

بحران هویت یابی نوجوانان

گفتگو با

دکتر علی اصغر احمدی

• تهیه کننده: جعفر رونقی خامنه‌ای

• مقدمه:

آقای دکتر علی اصغر احمدی از چهره‌های آشنا و تلاشگر در عرصهٔ تعلیم و تربیت و از برنامه‌ریزان و اندیشه‌ورانی است که در اعتلا و تعمیق برنامه‌های آموزشی سهم ارزنده و شگرفی داشته است. پیش از این سلسله بحثهای «روابط دختر و پسر در ایران» از ایشان در همین مجلهٔ از نظر تان گذشت. با سپاس و تشکر از پذیرش این مصاحبه، شما خوانندگان عزیز را به مطالعهٔ دیدگاههای ایشان در هویت‌یابی نوجوان و جوان دعوت می‌کنیم.

□ آقای دکتر احمدی یکی از مسائلی که نوجوانان و جوانان با آن روبرو هستند، مسئله هویت‌یابی است. مسئله‌ای که نوجوان در صدد دستیابی به آن است و می‌خواهد به طور روشن بداند کیست؟ و نقشی را که باید در جامعه ایفا کند چیست؟ لطفاً در این باره و تدابیر تربیتی که باید اتخاذ شود توضیحاتی بفرمایید؟

■ هویت یعنی چیستی؟ یعنی کیستی؟ همه نیاز داریم تصور روشنی از خودمان داشته باشیم. بدانیم کی هستیم؟ چی هستیم؟ برای اینکه مفهوم هویت روشن شود فرض کنید یک روز صبح از خواب بیدار شویم و همه چیزها از یادمان رفته باشد چه اتفاقی می‌افتد. در یک آشفتگی و گیجی به سر خواهیم برد. حالا ممکن است برخی از اینها یادمان رفته باشد باز گیج خواهیم شد. مثلاً فرض کنید من بدانم اسمم چیست؟ جنسم چیست؟ ولی ندانم چکاره هستم. ندانم چه هدفی دارم و چکار باید بکنم. باز آن حالت سردرگمی وجود دارد. ما چیزی که در زندگی شدیداً به آن نیاز داریم، داشتن تصور روشن از هویت خود است. افرادی که برای خودشان هدف و تصور روشنی دارند خیلی مستحکم‌تر و مطمئن‌تر عمل می‌کنند تا آن فردی که نمی‌داند چکاره هست.

یکی از مسائلی که ما در دوره نوجوانی با آن مواجه هستیم این است که نوجوان به هویت خودش فکر می‌کند. فکر می‌کند که کیست و چیست؟ و آن نیز به دلیل تغییرات شناختی است که در دوران نوجوانی اتفاق می‌افتد. یکی از تغییرات شناختی که در این دوره اتفاق می‌افتد خودآگاهی نوجوان است. خودآگاهی نوجوان افزایش پیدا می‌کند و دربارهٔ خودش بیشتر فکر می‌کند. وقتی برای خودش فکر می‌کند یعنی دارد دربارهٔ هویتش فکر می‌کند و از طرف دیگر هنوز به درستی نمی‌داند کیست، نمی‌داند چه شغلی انتخاب بکند. به همین دلیل است که دچار بحران شغلی



*** هر گاه فرد دریافتن هویت خودش دچار شک و تردید و دودلی و عدم قاطعیت شود دچار بحران، سردرگمی، بی‌هدفی و یک نوع یأس و افسردگی می‌شود.**

ندارند، براساس شعار «هر چه پیش آید خوش آید» عمل می‌کنند. اینها وقتشان را سر کوجه و خیابان به بطالت می‌گذرانند. گاهی به طرف سیگار کشیدن و احتمالاً نیز در دامن مواد مخدر می‌افتند. گاهی به طرف رفتارهای ناهنجار اجتماعی سوق پیدا می‌کنند. مثلاً دست به بزهکاری و قتل و جنایت می‌زنند.

آموزش و پرورش باید در مورد هویت‌یابی نوجوانان تدابیری بیندیشد. یکی از مهمترین مسایل تربیتی یعنی همین، امور تربیتی نباید فقط روی اوقات فراغت بحث کند. باید توجه داشته باشیم که برنامه‌های امور تربیتی را برای امور فوق برنامه و پر کردن اوقات فراغت نوجوان متمرکز نکنیم. این هدف غایی امور تربیتی نیست. در امور تربیتی توجه داشتن به ساخت شخصیت افراد و تربیت صحیح افراد مطرح است. این یکی از موارد مهم زندگی است و مهمترین اینها همان هویت است. متأسفانه آموزش و پرورش در این باره برنامه روشنی ندارد.

امور تربیتی پایه‌های اساسی را که فرد به آنها متکی است باید تحکیم نماید. برای رسیدن به این مهم باید برنامه داشته باشیم. صرفاً نباید آموزش و پرورش به درسها توجه کند. نباید صرفاً دنبال کم کردن اُفت تحصیلی باشد. کم کردن اُفت تحصیلی خوب است و در آن تردیدی نیست. میزان مردودی را کم یا اصلاً از سیستم برداریم اینها برنامه خوبی است ولی آیا در کنار اینها برنامه‌ای داریم که هویت نوجوان را به او بدهیم. راجع به خلاقیت‌هایشان چگونه برخورد کنیم؟ در مورد سلامت روانی آنان چه برنامه‌هایی باید داشته باشیم؟ باید پرسید که آیا آموزش و پرورش به فکر این مسایل هست؟ آیا در تغییر نظام مسایل تربیتی ملحوظ شده‌اند؟ یا صرفاً به جلوگیری از اُفت تحصیلی و سوق دادن به مهارتها و آموزشهای فنی و حرفه‌ای پرداخته‌ایم؟

سؤال این است که آیا برای ساختن شخصیت دانش‌آموزان، نوجوانان و جوانان در نظام جدید

می‌شود. هویت تحصیلی مطرح می‌شود درس بخوانم یا نه؟ چطور و کجا ادامه تحصیل بدهم؟ یا از خودمان می‌پرسیم که من به عنوان یک پسر یا یک دختر چه نقشی دارم چه وظایفی دارم؟ چگونه باید رفتار کنم؟ این همان هویت جنسی است. دختری رفتارهای پسرانه از خود نشان می‌دهد. به لحاظ بدنی دختر است ولی به لحاظ هویتی دوست دارد هویت پسرانه داشته باشد یا برعکس.

هر گاه فرد دریافتن هویت خودش دچار شک و تردید و دودلی و عدم قاطعیت شود دچار بحران، سردرگمی، بی‌هدفی و یک نوع یأس و افسردگی می‌شود. و در عین حال به یک تصور منفی از خود دچار می‌شود. چیزی که به بحران هویت معروف است. تجربه کردن بحران فی‌نفسه بد نیست و هر کس می‌تواند وارد بحرانی شده و از آن خارج شود. خوب است فرد بحران را تجربه کند و به کمک جامعه و اطرافیان، خودش را بازیابد. این بازیابی هویت، اساسی و زیربنایی خواهد شد. ولی اگر به هویتی که باید برسد از راه همانندسازیهای بی‌چون و چرا از دیگران دست یابد و هویتش را شکل دهد، هر چند آدمهایی سالم و با شخصیت هستند ولی آسیب‌پذیرند. اینها زندگی محدودی را طی خواهند کرد. مسئله‌ای که باید نگران‌کننده باشد این است که فرد در دوره نوجوانی وارد بحران هویت بشود ولی نتواند از این دوره خارج شود و بعد از ۱۸ سالگی تصور روشنی از خودش نداشته باشد. اگر این حالت ادامه یابد فرد را همچون شخصی بی‌کفایت و در عین حال با ارزیابی‌های منفی درباره خود مواجه می‌کند. مثلاً افرادی که تا دم‌ظهر می‌خوانند و بلند نمی‌شوند، مسئله‌اش این نیست که نمی‌خواهد بلند شود، می‌خواهد بلند شود ولی می‌گوید بلند شوم چکار بکنم. او هر روز که از خواب بیدار می‌شود آشفته و سرگردان است، دچار بحران هویت است؛ این افراد خودشان را به دست هر جریانی می‌سپارند. در نتیجه در معرض آسیب قرار می‌گیرند. چون کفایت کافی بدست نیآورده‌اند لذا نمی‌توانند با افراد با کفایت و با هویت آمیخته شوند و به هویت روشنی برسند. افراد با هویت تصویر روشنی از زندگی دارند و مشغول به کار هستند و در اجتماع ایفای نقش می‌کنند. افرادی که در زندگی برای خودشان فلسفه مشخص و جهت خاصی

«افرادی که در زندگی برای خودشان فلسفه مشخص و جهت خاصی ندارند، براساس شعار «هر چه پیش آید خوش آید» عمل می کنند.»

آموزش و پرورش برنامه ای داریم یا نه؟ به نظرم یکی از مهمترین وظایف معاونت پرورشی هشدار دادن به وزارتخانه است و باید معاونت پرورشی در این زمینه ها طرح و برنامه پیشنهاد کند.

□ در میان مسایل و مشکلات دوران نوجوانی و جوانی هویت یابی مسئله بسیار جدی است. به طوری که بر سایر مسایل و دشواریهای این دوران سایه افکنده و آنها را تحت تأثیر خود قرار می دهد. شما در بحثتان به هویت شغلی و جنسی اشاره ای کوتاه داشتید لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید.

■ یکی از ابعاد هویت، هویت شغلی است؛ چیزی که باید خودمان از آن تصور روشنی داشته باشیم. منظور از هویت شغلی یعنی چه شغلی را انتخاب کنیم یا علاقه مند به آن باشیم؟

هدف این است که ما به فکر کار مشخصی برای نوجوان باشیم. او را علاقه مند کنیم تا اطلاعات شغلی بدست آورد و خودش را برای کار آماده کند. اگر از نوجوان سؤال شود چکاره می خواهید بشوید مشاغل محدودی را می شناسد و بیشتر می گوید می خواهم مهندس یا پزشک شوم. این خود یک نوع محدودیت است. به ندرت کسی می گوید می خواهم روان شناس یا جامعه شناس و مددکار بشوم. ما در مورد معرفی مشاغل با محدودیت مواجه هستیم. باید مشاغل را به نوجوان معرفی کرد تا او با دید گسترده به مسئله نگاه کند و به شغل مورد علاقه اش راهنمایی و هدایت شود.

الان این گروه محدودیت اطلاعات دارند. آیا چنین وضعیتی نوجوان را با بحران هویت شغلی مواجه نمی کند؟ نوجوانان نمی دانند چه ملاکی را برای کار انتخاب بکنند، شاید اولین و پایین ترین انگیزه که برای یافتن کار مطرح باشد مسئله پول و میزان حقوق است.

طی مطالعاتی که در روان شناسی اجتماعی صورت گرفته است، وقتی از قشرهای مختلف کارگری و کارمندی سؤال می شود که «شما چه شغلی را ارجح می دانید؟»

معمولاً آن کسانی که در رده های شغلی پایین قرار دارند (مثل کارگرهای روزمزد و کارگرهای فصلی) در درجه اول انگیزه پول را برای انتخاب شغل ذکر می کنند ولی در رده های شغلی بالاتر، پول به انگیزه های دیگر تبدیل می شود و در رده سوم و چهارم قرار می گیرد. آنان به کارهایی فکری می کنند که امکان پیشرفت باشد. یا به کاری فکری می کنند که احترام متقابل باشد. وقتی از مدیران کارخانه ها می پرسند شما چه ملاکی برای انتخاب شغل دارید؟ آنان امکان پیشرفت و خلاقیت را به عنوان برترین ملاک مطرح می کنند. اگر ما تصور روشنی از کارندهیم نوجوان روی پست ترین نوع ملاک یعنی پول فکر می کند. یعنی وقتی ملاک پول به میان می آید ارزشها و ملاکهای دیگر فراموش می شوند. و فرد به ارزشها و خدمات انسانی و حرمت اجتماعی فکر نمی کند.

اگر روی هویت شغلی نوجوانان کار نکنیم و مشاغل و ملاکهای انتخاب بهترین شغل را مطرح نکنیم آنان از لحاظ شغلی دچار بحران خواهند شد. وقتی نوجوان دچار مشکل شد، مشکل در محدوده خودش باقی نمی ماند و مشکل به جامعه تسری پیدا می کند. افرادی که قاچاق می کنند. [قاچاق در معنی عام آن به صورتهای مختلف وجود دارد.] فرد حساب می کند می بیند که از این طریق پول بیشتری بدست می آورد لذا دنبال این کار می رود. این یک معضل است و علتش این است که فرد برای خودش هویت شغلی قائل نیست. وقتی سیستم تعلیم و تربیت کشور روی هویت شغلی توجه نکنند زمینه ایجاد مشاغلی که فرد فقط برای خودش کار کند زیاد می شود. وجدان شغلی و کاری رشد نمی کند. خیلی از آدمها را شاهدیم می گویند همین که سرکاری می آیم باید حقوقمان را بگیریم اگر کاری بکنیم باید پول اضافی بگیریم این ناشی از این است که وجدان کار در درونش رشد نکرده است. این وجدان کاری را کجا باید آموزش بدهیم؟ باز هم تکرار می کنم این کارها را کجا باید انجام دهیم؟ آیا نظام آموزش و پرورش ما این کار را می کند؟ سیستم آموزش و پرورش باید روی تربیت شخصیت و هویت شغلی دانش آموزان طرح و برنامه داشته باشد.

نکته دیگر هویت جنسی است. هویت جنسی از جمله



نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. البته ما در مورد هویت جنسی نسبت به سایر ابعاد هویت کمتر دچار مشکل هستیم.

مثلاً ما علی‌رغم اینکه کشوری انقلابی هستیم و انقلاب‌بمان دنیا را تکان داده است ولی در مورد هویت ملی مان مشکل داریم. وقتی خیلی راحت می‌گویند «ما ایرانیها آدم بشو نیستیم.» این نشانه بحران در هویت ملی است. این گوینده جمله دچار بحران هویت ملی نبود هرگز این حرف را نمی‌زد مثل این که شخصی بگوید من آدم احمقی هستم. این در مورد خودش دچار تردید شده است.

در هویت جنسی باید تصور روشنی از پسر و دختر بودن به نوجوان بدهیم. پسر کیست و دختر کیست؟ باید دختر بدانند کیست و چگونه باید باشد؟ تحقیقات پراکنده نشان می‌دهد که خیلی از دخترها مایلند پسر باشند آن هم به این دلیل که از هویت دخترانه خودشان ناراضی‌اند! این نشانگر عدم تربیت صحیح جنسی است و دلیل این است که ما هویت جنسی مناسب‌شان را به آنان نداده‌ایم، تبعیض‌هایی که بین فرزند پسر و دختر قائل می‌شویم. آزادی‌های بیش از حد به پسر و محدودیت بیش از حد دختران، باعث می‌شود که دختر از دختر بودن خودش بدش می‌آید و می‌گوید من از دختر بودن بدم می‌آید. اگر تبعیضها در میان نباشد این بینش پیدا نمی‌شود. هویت جنسی این است که بدانند کیست و از جنیست خودش راضی باشد.

ابعاد دیگرش این است که دختر خوب و پسر خوب چه خصوصیت‌هایی دارد. هویت جنسی به عمل جنسی اطلاق نمی‌شود عمل جنسی به تبع آن تنظیم می‌شود و شکل پیدا می‌کند.

قدیمی‌ها با این که بیسواد بودند وقتی می‌خواستند

* باید مشاغل را به نوجوان معرفی کرد تا او با دید گسترده به مسئله نگاه کند و به شغل مورد علاقه‌اش راهنمایی و هدایت شود.

* باید توجه داشته باشیم که برنامه‌های امورتربیتی را برای امور فوق برنامه و پر کردن اوقات فراغت نوجوان متمرکز نکنیم. این هدف غایی امورتربیتی نیست. در امورتربیتی توجه داشتن به ساخت شخصیت افراد و تربیت صحیح افراد مطرح است.

بگویند فلانی «خانم» است می‌گفتند فلانی چادر به سر دارد و مثل «خانمها» رفتاری کند. الان آموزش و پرورش با همه گسترشی که پیدا کرده و نفوذ قیامیها را کاهش داده است، در عین حال جایگزین روشنی نداشته است. در این باره باید تدبیری اندیشید. یکی از تبعات روشن نبودن هویت جنسی معضل دوست دختر و دوست پسر داشتن است. ما برای این معضل برنامه مشخصی نداریم مگر این که مدرسه، والدین دختر و پسر خاطی را بخواهد و از آنها تعهد بگیرد. در حقیقت مبارزه با معلول می‌شود و علت فراموش شده است.

اگر به دختر و پسر کرامت نفس دادیم و گفتیم توفرد با کرامتی هستی تو با ارزشی و به اصطلاح عامیانه با شخصیت هستی، امیال نفسانی برایش پست و بی‌ارزش می‌شوند.

اگر من و شما ببینیم بیست تومان روی زمین افتاده است و به آن شدیداً نیاز داشته باشیم کرامتمان اجازه نمی‌دهد خم شویم و آن را برداریم می‌گوییم اولاً مال دیگری است. ثانیاً من برتر از آن هستم که برای آن پول کاری انجام بدهم. چرا این کار را نمی‌کنم؟ این از کجا ناشی می‌شود؟ به جز این که برای خودمان ارزش قائلیم. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «من کرمت نفسه هانت علیه شهواته». باید به دانش آموز کرامت داد. در سیستم آموزش و پرورش گویی تعمدی وجود دارد که کرامت دانش آموزان را خورد کنیم و از بین ببریم. چندی پیش خانم معلمی تعریف می‌کرد که دانش آموزی سر جلسه امتحان ورقه بغلی دستی اش را نگاه می‌کرد. گفتم آی فلانی به ورقه خودت نگاه کن او به شدت اعتراض کرد که من به ورقه کسی نگاه نمی‌کنم و عکس العمل شدیدی - که معلمش را ناراحت کرده بود - از خودش نشان می‌دهد.